



جدانشدنی‌ها

Les Inséparables, Simone de Beauvoir

©Éditions de L'Herne, 2020

ALL RIGHTS RESERVED



**La publication de cet ouvrage en persan a bénéficié
du soutien de l'Ambassade de France en Iran.**

سیمون دو بووار

جدانشدنی‌ها

ترجمهٔ صدف محسنی

www.ketab.ir



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: دوبووار، سیمون ۱۹۰۸ - ۱۹۸۶ م. Beauvoir, Simone de
 عنوان و نام پدیدآور: جدانشدنی‌ها (با مقدمه‌ای از سیلوی لوپن دوبووار) ترجمه صدف محسنی
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۹
 مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۷۳۳-۱
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: [2020], Les inséparables
 موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۲۰.
 رده‌بندی کنگره: محسنی، صدف، ۱۳۶۰، مترجم
 رده‌بندی کنگره: PQ۲۶۰۶
 رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۹۱۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۹۵۲۵۹



■ جدانشدنی‌ها

سیمون دوبووار	ترجمه صدف محسنی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
آماده‌سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	چاپ و صحافی: دالاهو
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۰، ۱۱۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی،

پلاک ۷۴، طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabeparseh

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴

مقدمه

کنار سیمون دوبوآر ۹ ساله، دانش آموز مدرسه کاتولیک، آدلین دزیر^۱، دخترکی با موهای کوتاه و تیره به اسم الیزابت لاکوآن^۲ می‌نشیند که معروف به زازا^۳ است و با اختلاف چند روز از او بزرگتر. دخترکی ساده، بانمک و جسور که در محیط خاص آن دوره جلب توجه می‌کند. سال تحصیلی آینده، با تأخیر زازا، دنیا حزن‌انگیز و مصیبت‌بار می‌شود، اما زمانی که به ناگاه دخترک با تأخیری قابل توجه ظاهر می‌شود، همراه با او خورشید، شادمانی و سعادت نیز از راه می‌رسند. سیمون شیفته هوش سرشار و استعدادهای بی‌شمار اوست و دخترک فریبده، تحسین او را بر می‌انگیزد. و آن‌ها که در ابتدا بر سر برتری در کلاس با همدیگر رقابت می‌کردند، رفته‌رفته بدل به دوستانی جدانشدنی می‌شوند. دلیل این پیوند ناگسستنی عدم شادمانی در میان اعضای خانواده‌اش نیست، چون سیمون در کنار

1. Simone de Beauvoir

2. Adeline Desir

3. Élisabeth Lacoïn

4. Zaza

مادر جوانِ دوست‌داشتنی‌اش، پدرِ تحسین‌برانگیز و خواهرِ کوچک‌تر و مطیع‌اش کمبودی را حس نمی‌کند. اما آنچه بر سرِ دخترک ده ساله می‌آید، نخستین تلاطم‌های احساسی است: زازا او را به هیجان می‌آورد، او وجود دخترک را می‌ستاید و آزرده‌اش را تاب نمی‌آورد. اما بی‌تردید در نمی‌یابد که آسیب‌پذیری رقت‌انگیزِ دورانِ کودکی، آگاهی پیش از موعدی که چون آذر خشی ناگهانی با او برخورد می‌کند، برای ما، که چون شاهدانش هستیم، تا چه اندازه تأثرانگیز است. در نظر او گفتگوهای طولانی مدتِ دو نفره‌شان ارزشی بی‌حد و حصر دارد. تعلیم و تربیت، آن‌ها را قدرت می‌بخشد، تربیتی که هیچ نشانی از صمیمیت در آن به چشم نمی‌خورد و آن دو همدیگر را شما خطاب می‌کنند، ولی به‌رغم خویش‌داری، آن دو با همدیگر به نحوی صحبت می‌کنند که گویی سیمون هرگز این چنین با کسی صحبت نکرده است. این احساس بی‌نام که آمیخته به آداب مرسوم دوستی است و قلب بی‌تجربه‌اش را با تحسین و دلهره به آتش می‌کشد، اگر عشق نیست، پس چیست؟ او به سرعت در می‌یابد که زازا دل‌بستگی مشابهی به او حس نمی‌کند، اما نسبت به شدت احساس خویش بدگمانی به دل راه نمی‌دهد، چون در قیاس با شگفتی دوست داشتن، چنین چیزی چه اهمیتی دارد؟

مرگ ناگهانی زازا درست یک ماه پیش از تولد بیست و دو سالگی‌اش در ۲۵ نوامبر ۱۹۲۹، چون بلایی نامنتظر سیمون دو بووآر را از پا در می‌آورد. او که تا مدت‌ها به رویاهای سیمون باز می‌گشت، همواره با چهره‌ای پریده رنگ زیر کلاهی صورتی با لبه‌های بلند، ملامت‌گرانه به او چشم می‌دوخت. سیمون برای از میان بردن نیستی و نسیان تنها یک راه دارد: دردی چنین حزین را با افسون ادبیات فرو بنشانند. چهار مرتبه پیش از آن، نویسنده بیهوده کوشیده بود در رمان‌های منتشر نشده‌ی مربوط به نوجوانان، در مجموعه

یادداشت‌های پاداش معنویت^۱ و بخش حذف شده از رمان ماندان‌ها^۲ که جایزه گنکور سال ۱۹۵۴ را به خود اختصاص داد، زازا را بار دیگر جان بخشید. و سرآخر در همان سال، آن را در رمان کم حجمی که تا به امروز منتشر نشده و بدون عنوان رها شده بود، بر صفحه کاغذ زنده می‌کند و مادر اینجا آن را منتشر می‌کنیم. گرچه این واپسین تغییر خیالی رضایت او را جلب نمی‌کند، اما با تغییر مسیر اساسی، آن را به سمت نوگرایی ادبی قاطعانه‌ای می‌برد. سیمون در سال ۱۹۵۸ نیز از داستان زندگی و مرگ زازا در نوشتار اتوبیوگرافی‌اش که بعدها خاطرات یک دختر مطیع^۳ نام می‌گیرد، یاد می‌کند. او به‌رغم پیش‌داوری‌های انتقادآمیزش درباره این رمان، همچنان آن را حفظ می‌کند. در عین حال که انتقادهای او چیزی از ارزش آن را کم نمی‌کرد چون هر چه پرسش‌ها در برابر این راز سر به مهر، او را از کوره در می‌برد، جنبه‌های نزدیک شدن به آن و روشن شدن ماجرا شدت می‌یافت. مرگ زازا تا اندازه‌ای به راز می‌مانست. کورسوی تابیده بر نوشته‌های سال ۱۹۵۴ و ۱۹۵۸ نیز اطلاعات زیادی به‌دست نمی‌داد. برای تکمیل باز در این رمان است که موضوع آن دوستی مهم مطرح می‌شود. از آن دست دوستی‌های رازآلودی چون عشق، که مونتئی^۴ را وادار به نگاشتن مقالات^۵ می‌کند و در

1. *Quand prime le spirituel*

2. *Les Mandarins*

۳. *Mémoire d'une jeune fille rangée*: جلد اول از مجموعه خاطرات، پیش‌تر با عنوان خاطرات یک دختر آراسته توسط انتشارات توس ترجمه قاسم صنعوی منتشر شده است. - م.

۴. Michel de Montaigne؛ میشل دو مونتئی یکی از تأثیرگذارترین نویسندگان و فیلسوفان دوره رنسانس بود. او فیلسوف و حکیم اخلاقی بود و در خاندانی اشرافی زاده شده بود. - م.

آن‌ها خطاب به بونسی^۱ می‌نویسد: «چون او، او بود و من، من بودم.»^۲ در کنار آندره^۳، که تجسم داستانی زازا است، قصه‌گویی سربر می‌آورد که دوستش سیلوی^۴ را «من» خطاب می‌کند. این گونه است که «دو دوست جدانشدنی» در زندگی حقیقی نیز چون دنیای داستان به هم می‌پیوندند تا در برابر پیشامدها قد علم کنند، اما سیلوی است که از خلال منشور دوستی، روابط و بازی تقابل، آن ابهام سختگیرانه را رمزگشایی می‌کند.

نگارش داستان براساس واقعیتی نه‌چندان محض، مستلزم جابجایی‌ها و تغییراتی بود که اشاره به آن‌ها لازم به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، اسامی خاص شخصیت‌ها و نام مکان‌ها و وضعیت تأهل مغایر با واقعیت است. آندره گالار^۵ جایگزین الیزابت لاکوآن در دنیای حقیقی شده و سیمون دوبوآر جایش را به سیلوی داده است. خانواده گالار (که در کتاب خاطرات یک دختر مطیع به نام مینی از آن‌ها یاد می‌شود) صاحب هفت فرزند بودند که تنها یکی از آن‌ها پسر بود، و خانواده لاکوآن ۹ نفر بودند؛ شش دختر و سه پسر. سیمون دوبوآر فقط یک خواهر داشت و سیلوی،

۱. Étienne de La Boétie؛ اتین دو لا بونسی شاعر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی

دورهٔ رنسانس است. - م.

۲. Parce que c'était lui, parce que c'était moi؛ مونتین با خواندن دست‌نوشته‌ای

از دو لا بونسی، به دنبال نویسنده کتاب می‌گردد و با پیدا کردن او، دوستی صمیمانه‌ای بین آن دو برقرار می‌شود به طوری که هنگام مرگ دو لا بونسی بر بستر او حضور داشت. مونتین بخش مربوط به دوستی را که در کتابش مقالات نوشته است به دوستی‌اش با اتین دو لا بونسی اختصاص داده و می‌نویسد: «اگر از من پرسند چرا دوست‌اش داشتم فکر می‌کنم جوابی نداشته باشم جز اینکه بگویم: چون او، او بود و چون من، من بودم.» - م.

3. Andrée

4. Sylvie

5. Gallard

6. Mabelle